

امام خامنه ای (دام ظلّه):
... فاطمیه را باید عاشورایی برگزار نماییم.

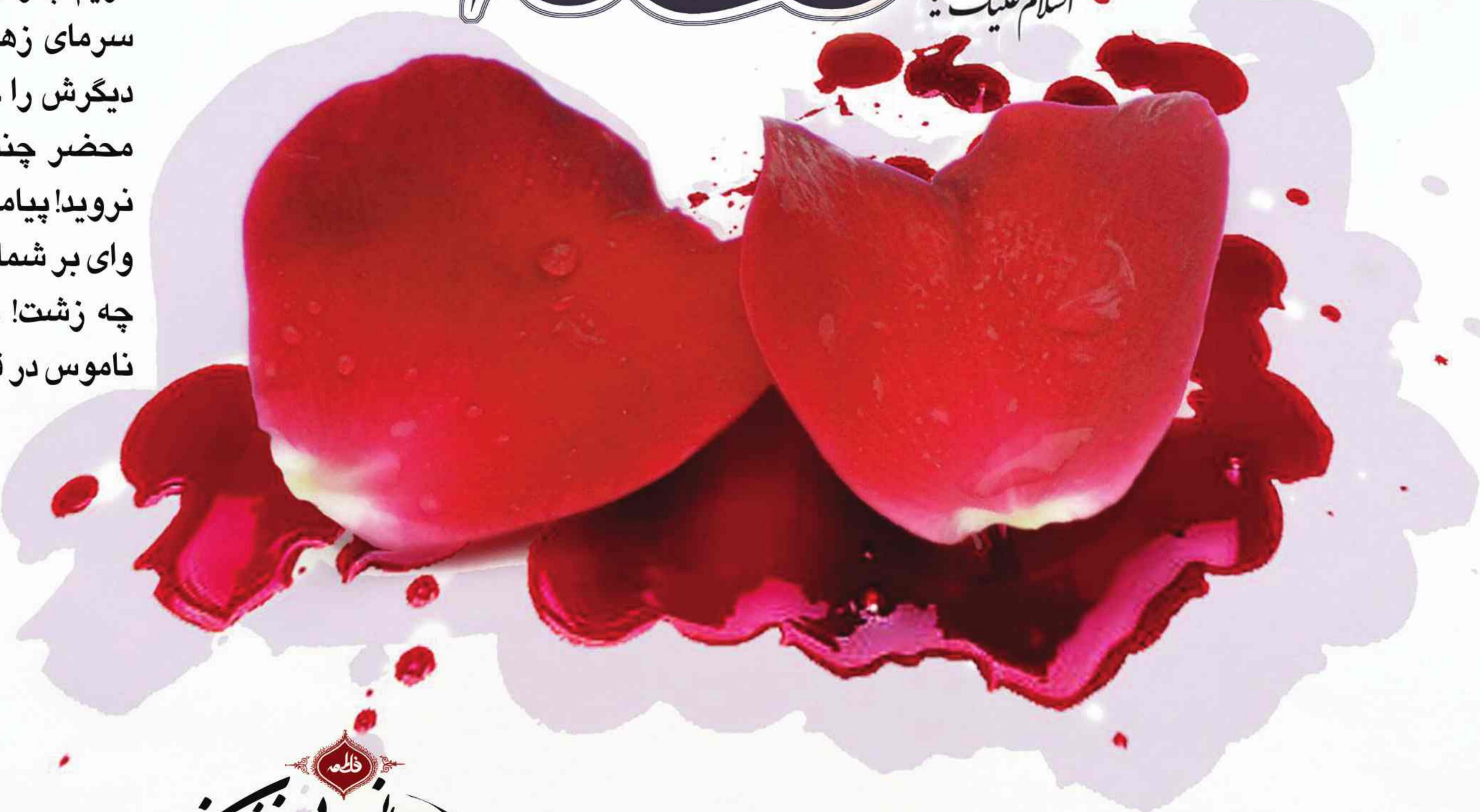


چه ارزان می فروختند...

«او سرور و برگزیده زنان عالم است و مادر جوانان اهل بهشت و همتای مریم. پدر او که خاتم بود پیامبران بود به خدا سوگند که نگران گرما و سرمای زهرا بود، یکدست خو را زیر سر فاطمه می گذاشت و دست دیگرش را حفاظ او قرار می داد. این فاطمه چنین کسی است و شما در محضر چنین شخصیتی دست به جسارت زدید. آرام تر؛ اینقدر تند نروید! پیامبر شما را می بیند و به هر حال روزی بر خدا وارد خواهید شد. وای بر شما آنگاه که جزای اعمالتان را می بینید.»
چه زشت! چه شنیع! چه دردآور! چه ننگ آلود! دین در مقابل دینار!
ناموس در قبال مال! و بهشت در ازای... هیچ چیز... رایگان.

ظلم

السلام علیک یا
السلام علیک یا



ظلم
بانومرئی نشانی



سازمان اوقاف، امور خیریه
سازمان حقوقی و اجتماعی

راه میزبان

برای انسان های کوچکی مثل من، خیلی دشوار است که بخواهند - ولو از دور - درباره آن عظمت سخن بگویند. ما یک چیز و یک خیال و یک تصویر و یک نقش در ذهنمان می گذرانیم. این کجا و واقعیت ها و حقیقت ها - که بسی عظیم تر از ذهن ماست - کجا؟ واقعا دختر پیامبر، معمای ناگشوده ذهن بشر و معارف بشری است.

کاش این مردم می فهمیدند

کاش این مردم می فهمیدند که مهر تو یعنی چه، قهر تو یعنی چه؟ لطف تو یعنی چه؟ خشم تو یعنی چه؟ رسول الله بسیار تلاش کرد که این معنا را به مردم بفهماند اما نشد. در ملاء عام فریاد برآورد که: ای فاطمه! مهر تو یعنی جواز بهشت و قهر تو یعنی قعر جهنم. ای فاطمه! مهر تو یعنی مهر خدا، قهر تو یعنی قهر خدا. ای فاطمه! رضا تو رضای خداست و خشم تو خشم خداست. همه این ماجراها مگر چند روز پس از وفات پیامبر اتفاق افتاد؟ چه کسی خشم آشکار تو را نفهمید؟ چه کس نارضایی تو را از اوضاع و زمانه درک نکرد؟ اگر کسی به من بگوید که من گونه نیلگون مادرت را، جای آن سیلی را بر گونه مادرت ندیدم، می گویم: بازویش را چطور؟ جای تازیانه ها را هم ندیدی؟ اگر بگوید ندیدم، می گویم: دود و آتش را چطور؟ سوزاندن در خانه رسول الله را هم ندیدی؟ اگر بگوید دودش به چشم نیامد و یا نرفت، می گویم: گریه های آشکار و شب و روز مادرم را چطور؟ آن را هم ندیدی؟ نشنیدی؟ گریه ای که پس از آن مردم آمدند و گفتند: به فاطمه بگوئید یا روز گریه کند یا شب، آسایش ما مختل شده است. اگر بگوید ندیدم، نشنیدم، می گویم: خطبه مسجد را چطور؟ آنرا هم نبودی؟ ندیدی؟ نشنیدی؟ مگر هیچ مردی در مدینه بود که به مسجد نیامده باشد؟



عاشق سلام الله



إِنِّي سَلَمْتُ لِمَنْ سَأَلَكَ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ



سازمان اوقاف، امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

در روایتی خوانیدم که درخشندگی فاطمه زهرا علیها السلام باعث می شود تا چشمان کربوبیان ملاء اعلی خیره شود: «زهر نورها للملائكة السماء». برای آنها می درخشد. ما از این درخشندگی چه استفاده ای بکنیم؟

آمده بودم از شما حجب و حیا بیاموزم

بانوی من تصور نمی کنم کسی مظلوم تر و محجوب تر از شما در طول تاریخ بوده باشد و خیال نمی کنم پس از شما کسی بیاید که این همه بزرگوار باشد و این همه ستم ببیند. من آمده بودم که در محضر شما حجب و حیا بیاموزم اما به روشنی دیدم که این کوزه طاقت بحر ندارد.

هیچ نامحرمی در طول حیات، شما را ندید و شما به روشنی، غصه فاصله میان مرگ و مقبره را می خورید. به من فرمودید: این تابوت های تخت مانند، زن و مرد را از هم متمایز نمی کنند، کاش تابوتی بود که اندام آدم از روی آن مشخص نمی شد.

چه دقت مؤمنانه ای! چه وسواس محجوبانه ای! چه تأمل شیرینی! عرض کردم: در حبشه که بودم تابوت هایی دیدم با لبه هایی بلند، بطوری که پیکر در آن جای می گرفت و بر روی آن پارچه ای می افتاد. و بعد با چند شاخه، آن شکل را به شما نشان دادم.

شما خرسند شدید، لبخندی از رضایت بر لبانتان نشست و فرمودید: چه چیز خوبی! حجم بدن را مشخص نمی کند و تفاوت میان زن و مرد را آشکار نمی سازد. برای من چنین چیزی بساز و پس از مرگ، مرا در آن جای بده. خوشحال شدم از اینکه کاری به من سپردید، اما دوست نداشتم که این کار، به کار بعد از مرگ شما بیاید. اکنون من آن راساخته ام و فقط دعا می کنم که فاصله میان شما که سازنده منید با آن تابوت که ساخته من است، لحظه به لحظه بیشتر شود.



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

مرا شبانه غسل بده...

مرا شبانه غسل بده - از روی پیراهن - بر من شبانه نماز بگذار و مرا شبانه و مخفیانه دفن کن و مدفنم را مخفی بدار. مبادا مردمی که بر من ستم کرده اند، بر جنازه و دفنم حاضر شوند و از مکان دفنم آگاهی بیابند.

یاران معدود و محدودمان با تو شرکت بجویند در نماز خواندن و تشییع جنازه و دفن، اما بقیه نه. از زنان، فقط ام سلمه، ام ایمن، فضه و اسماء بنت عمیس و از مردان، فقط سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، عبدالله و حذیفه، همین.



سازمان اوقاف، امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

راهم بنامی زلفا

همزمانی و هم عصری از عواملی است که مانع از شناخت درست شخصیت‌ها می‌شود. ستارگان درخشان عالم بشریت غالباً در زمان حیاتشان به وسیله هم عصرانشان شناخته نشده‌اند؛ مگر عده کمی از برجستگان که انبیاء و اولیاء باشند؛ آن هم به وسیله عده معدودی. اما فاطمه زهرا علیها السلام چنانچه که در زمان خودشان، نه فقط پدر و همسر و فرزندان و شیعیان خاصشان، بلکه حتی کسانی که شاید رابطه صمیمانه و گرمی هم با ایشان نداشتند، زبان به مدح آن بزرگوار گشودند.



فاطمه جان

اهل زمین و آسمان گواهند که تو پس از پیامبر، هیچ نخوردی، جز خون دل. زهرای من! این تازه ابتدای مصیبت ماست.

این من که سر تو را بر دامن گرفته ام، پس از تو، جز بر بالش غم، سر نخواهم گذاشت و جز نخل های کوفه همراز نخواهم یافت.

این حسن که سر بر سینه تو نهاده است و گریه جگر سوزش امان مرا بریده است روزی خون دل عمر خویش را بواسطه زهر خیانت بر طشت غربت خواهد ریخت.

این حسین که ضجه هایش دل ملائکه خدا را می لرزاند و بعید نیست که هم الان قالب تهی کند و جان نازک خویش را به جان تو پیوند زند، روزی بجای لبیک چکاچک شمشیر خواهد شنید و بجای متابعت، خنجر و نیزه و تیر خواهد دید.

این زینب، که هم اکنون بر پای توافتاده است و هر لحظه چون شمع، کوچک و کوچک تر می شود، مگر نمی داند که باید پروانه و ش به پای چند شمع بسوزد و دم برنیاورد؟



راه مری نشانه

سازمان آوازه‌دهی و ترویج سادست زندگی و اجتماعی

«حسن بصری» که یکی از عباد و زهاد معروف دنیای اسلام است. درباره فاطمه زهرا علیها السلام می گوید: به قدری دختر پیغمبر عبادت کرد و در محراب عبادت ایستاد که «تتورم قدماها» پاهای آن بزرگوار از ایستادن در محراب عبادت، ورم کرد.

خدا برای کربلا مرا تمرین می دهد

مادر! وقتی تو را از پشت در بیرون کشیدند، من میخ های خونین را دیدم.
نگو گریه نکن مادر! باید مُرد در این مصیبت، باید هزار بار جان داد و خاکستر
شد. ما سخت تر از عاشورا نیست.
در عاشورا کودک شش ماهه به شهادت می رسد، اما تو کودک نیامده ات -
محسن ات - به شهادت رسید.
من دیدم که خودت را در آغوش فضا انداختی و شنیدم که به او گفتی:
مرا بگیر فضا، که محسن ام را کشتند.
هنوز آب تغسیل پیامبر خشک نشده، خانه اش را آتش زدند. آن آتش که عصر
عاشورا به خیمه ها می گیرد، مبدأش اینجاست.
دختر اگر درد مادرش را نفهمد که دختر نیست.
من کربلا را میان در و دیوار دیدم، وقتی که ناله تو، به آسمان بلند شد.
بعد از این، هیچ کربلایی نمی تواند مرا اینقدر بسوزاند.
در کربلا دشمن به روشنی، خیمه کفر علم می کند، اما اینها با پرچم اسلام آمدند،
گفتند از فتنه می هراسیم، کدام فتنه بدتر از این؟ دیگر چه می خواست بشود؟
شاید خدا می خواهد برای کربلا مرا تمرین دهد تا کاروان اسرا را سرپرستی
کنم، اما این چه تمرینی است که از خود مسابقه مشکلتر است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

راه پنجمی از کلمه

شیعه و سنی معتقدند که در دوران اسلام، کسانی بوده اند یا می توانسته اند وجود داشته باشند که فرشتگان با آنها سخن بگویند. مصادق این در روایات ما، فاطمه زهراست. در روایت امام صادق علیه السلام چنین است که فرشتگان الهی نزد فاطمه زهرا علیها السلام می آمدند؛ با او حرف می زدند و آیات الهی را بر او می خواندند.



هنگامی که فاطمه به در بهشت می رسد

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که فاطمه به در بهشت می رسد، به پشت سرش می نگرد. ندا می رسد: ای دختر حبیب! اینک که دستور داده ام به بهشت بروی پس، نگران چه هستی؟ فاطمه سلام الله علیها جواب می دهد: ای پروردگار! دوست دارم در چنین روزی با پذیرش شفاعتم، مقاوم و منزلتم معلوم شود. ندا می رسد: ای دختر حبیبم! برگرد و به مردم بنگر و هر که در قلبش دوستی با یکی از فرزندان نهفته است داخل بهشت گردان.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: جابر! به خدا سوگند، فاطمه سلام الله علیها در روز قیامت چنان است که خداوند به خاطر فاطمه به دوستان آن حضرت نیز مقام شفاعت می دهد.

هنگامی که شیعیان فاطمه همراه وی به در بهشت می رسند، خداوند در دلشان می افکند که به پشت سر بنگرند. وقتی چنین کنند، ندا می رسد: دوستان من! اکنون که شفاعت فاطمه را در حق شما پذیرفتم، نگران چه هستید؟

آنان عرضه می دارند: پروردگار! ما نیز دوست داریم در چنین روزی مقام و منزلت ما برای دیگران آشکار شود.

ندا می رسد: دوستانم! برگردید و بنگرید و هر که به خاطر دوستی فاطمه شما را دوست داشت و نیز هر که به خاطر محبت فاطمه به شما غذا، لباس یا آب داده و یا غیبتی را از شما دور گردانیده، همراه خود وارد بهشت کنید.



فاطمه فاطمه فاطمه

عزله نالی فاطمه الزهراء

سأله الله عالى

السلام عليك يا حشر

کلمه
با نغمه بی نشانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اهم سخنان حضرت

حالا بعد از قضیه وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، آمدن به مسجد و آن خطبه عجیب را خواندن، خیلی شگفت انگیز است! اصلا امثال ما که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است.

آرام اشک بریزید

بچه ها بیایید. حسن جان! زینبم! عزیزم ام کلثوم بیایید با مادر وداع کنید. سخت است می دانم، خدا در این مصیبت بزرگ به اجر و صبرش یاریتان کند.

آرامتر عزیزان! از گریه! گریزی نیست، اما ضجه نزنید، شیون نکنید، مثل من آرام اشک بریزید.

نمیدانم چطور تسلیتان دهم. این مادر، آخر مادری نبود که همتا داشته باشد، که کسی بتواند جای او را پر کند، که جهان بتواند چون او دوباره بزاید.

اما تقدیر این بوده است، راضی شوید به مشیت خداوند و زبان به شکوه نگشائید.

رویش را؟ سیمای مادر را؟ باشد. باز می کنم، هر چند که دل من دیگر تاب دیدن آن چهره نیلی را ندارد. وای، مهتاب چه می کند با این رنگ روی مهتابی!

اینقدر صدا نزنید مادررا! او که اکنون توان پاسخ گفتن ندارد، فقط نگاهش کنید و آرام اشک بریزید.

اما نه، انگار این دست های اوست که از کفن بیرون می آید و شما را در آغوش می گیرد.

این باز همان دل مهربان اوست که نمی تواند پس از وفات نیز ندای شما را بی جواب بگذارد. تا کجاست مقام قرب تو فاطمه جان!

شما را به خدا بس کنید بچه ها! برخیزید!

این جبرئیل است که پیام آورده، برخیزید!

جبرئیل می گوید: روح این بچه ها مفارقت می کند از جسم، بردارشان.

جبرئیل می گوید: عرض به لرزه درآمده، بردارشان، شیون ملائک آسمان را برداشته، بردارشان، تاب و تحمل خدا هم ... علی جان! بردارشان.

برخیزید بچه ها! چه شبی است امشب خدایا! لا حول ولا قوه الا بالله...



راه هم‌نژادی

در چنین دنیایی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختری تربیت می کند که این دختر، شایستگی آن را پیدا می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیاید دست او را ببوسد! بوسه بر دست فاطمه زهرا علیها السلام از طرف پیامبر را، هرگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد.

فاطمه علیها السلام، فدایی ولایت

یکی از ضروری ترین عرصه هایی که در آن بایستی به فاطمه علیها السلام اقتدا نمود، عرصه دفاع از حریم امامت و ولایت می باشد.

در فرهنگ شیعیان، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به عنوان حامی و فدایی ولایت لقب گرفته اند؛ چرا که او در کوتاه دوره زندگانی خویش پس از هجران رسول خدا صلی الله علیه و آله زیباترین جلوه پاسداری از حریم ولایت را به تصویر کشانید و یگانه ترین اسوه گری را در این گستره بر تارک تاریخ جاودانه گردانید.

فاطمه علیها السلام شیداترین پروانه شمع امامت بود؛ پروانه عاشقی که با سوختن و فداسازی خویش به همگان آموخت که امام برحق چونان کعبه است؛ کعبه ای که مردم بایستی بر گردش طواف نمایند؛ نه او بر گرد مردم.

این، فاطمه بود که عاشقانه ترین پاسداشت را از حریم امامت روا داشت. این، فاطمه بود که یگانه ترین اسوه دهی را در همراهی با ولایت ادا ساخت؛ همو که پهلویش شکست و در خون نشست؛ اما لحظه ای از یآوری ولی امر خویش از پای ننشست؛ همو که با فریادهای جگرسوز خویش، زیباترین شعار ولایت مداری را در گوش جان پیروان خویش طنین انداز ساخت؛ ای ولی امر من! روحم به فدای روح تو و جانم سپر بلای تو! همراه همراه تو خواهم بود؛ چه در خیر و نیکی به سربری و چه در سختی و بلا گرفتار شوی! باری، پیشنازترین، خالص ترین و کاری ترین حمایت گر ولایت و امامت، فاطمه علیها السلام بود و هموست که بایستی مقتدا و اسوه ما در این برهه از زمان واقع شود.



سازمان اوقاف، امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

رهبری اهل بیت

مصدق کوثر برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله، چیزهای گوناگون است. یکی از برجسته ترین مصادیق کوثر، وجود مقدس فاطمه زهراست که خداوند متعال در این وجود مبارک، دنباله معنوی و مادی پیامبر صلی الله علیه و آله را قرار داد.

فاطمه، سفارش شده برترین رسول الهی

در فضیلت فاطمه زهرا علیها السلام همین بس که اشرف مخلوقات و برترین کاینات، پیامبر رحمت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، عمری را به معرفی فاطمه می پردازد؛ در هر فرصت مناسبی از فضل و فضیلت فاطمه سخن می راند و احترامی بی حد و حصر در حق وی روا می دارد تا شاید این فرشیان حق ناشناس، قدرشناس این گوهر دردانه عرشی گردند. روزی پیامبر، در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بودند، از منزل خارج شدند و در میان جمع مسلمانان حضور یافتند و خطاب به ایشان فرمودند:

هر که این دختر را می شناسد که می شناسد، اما هر که او را نمی شناسد، بداند که او فاطمه دختر محمد است. او پاره وجود من است. او قلب من است. او روح میان دو پهلو من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد، همانا خدا را آزار و اذیت رسانیده است.

این فرموده های حکمت آمیز از زبان پاک وجودی صادر شده که طبق صریح آیات قرآن، هرگز رفتاری از روی خواسته های نفسانی یا گفتاری برخاسته از احساسات غیرعقلایی از وی صادر نمی شود و سخن او، جز وحیی نیست که بر او الهام می شود.

باری، گفتارش عین حکمت است. رفتارش عین حقیقت است. سخنش عین وحی الهی است. کلامش عین خواست خدایی است. کردارش عین رضایت باری است. چنین وجود نورانی و پاکی در شأن یگانه دخترش می فرماید:

فِدَاكِ أَبُوكِ يَا فَاطِمَةَ! پدرت بادا فدای بود تو! ای فاطمه!

این بیان نورانی پیامبر، برانگیزنده معرفتی بس عمیق نسبت به مقام بی نظیر فاطمه علیها السلام می تواند باشد و رساننده این واقعیت که فاطمه علیها السلام، جان و جانان رسول خداست؛ فاطمه، روح و ریحان رسول خداست؛ فاطمه پاره ای از وجود رسول خداست و در یک کلام: فاطمه، مایه قوام و استمرار وجود رسول خداست.



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی

رام نهمی

فاطمه زهرا سلام الله علیها از بین آن همه خواستگار، این جوان پاک باخته همه چیز در راه خدا داده را انتخاب کرد که دائم در میدان های جنگ بود. شوخی که نیست! دختر رهبر با عظمت اسلام و حاکم مقتدر زمان است؛ این همه خواستگار دارد؛ در بین این خواستکارها، پولدار هست، شخصیت دار هست. اما خدا از بین این همه، علی علیه السلام را برای فاطمه سلام الله علیها انتخاب کرده بود و فاطمه هم به انتخاب الهی راضی و از آن خشنود بود.

لبخند بر تابوت

اسماء پیش آمد به چشم‌های خانم خانه نگر است.
بانوی من! شما را چه شده؟
چه چیزی شما را این‌گونه پریشان کرده؟!
- در تمام زندگی تلاش کرده‌ام چشم نامحرمی مرا نبیند؛
حال نگران حجاب بعد از مرگم هستم.
بانو که تعجب را در چشم‌های اسماء خوانده بود ادامه داد:
این تابوت‌هایی که مرسوم است، خیلی پوشیده نیست.
هر چند روی جنازه را پارچه می‌کشند، اما حجم بدن در برابر دید نامحرم‌ها است.
اسماء رو به بانویش عرضه داشت:
من در سرزمین مادری‌ام دیده‌ام تابوتی درست می‌کنند که دیواره دارد و اندام در مقابل دید دیگران نیست.
به اسماء توصیه نمود یکی از آن تابوت‌ها را برایش درست کند.
هیچ کس حضرتش را از زمان رحلت پدرش تا آن روز که توانسته بود برای پوشش بعد از مرگش هم کاری کند، آنقدر خوشحال ندیده بود.



فاطمه، شب قدر عارفان

در آسمان معرفت حضرت زهرا علیها السلام برترین اندیشه های بشری، حیران و تیزپروازترین عقل ها، سرگردان گشته اند. بلندای رتبت و اوج منزلت این در یکدانه خزاین عرش الهی، چنان والا و بالاست که در گستره ادراک نمی گنجد.

بنابر روایات متعدد و معتبری که از ائمه طاهرين علیهم السلام رسیده، حقیقت لیلة القدر به وجود فاطمه زهرا علیها السلام تفسیر شده است.

آری، حقیقت لیلة القدر، وجود یگانه زهراست. و چرا چنین نباشد؟ حال آن که لیلة القدر، ظرف نزول قرآن صامت است و فاطمه، ظرف نزول یازده قرآن ناطق.

انسان های به تکامل و فعلیت رسیده، قرآن ناطقند و این فاطمه است که ظهور یازده کلام الله ناطق گردیده است:

فاطمه، از نظر حقیقت، باطن لیلة القدر است. و ما أدریک ما لیلة القدر چه کس را یارای آن خواهد بود تا لیلة القدر را درک نماید؟!

باری، قدر و منزلت فاطمه برای مردمان، نهان است به همان سان که عظمت شب قدر برای ایشان، پنهان است. به دیگر سخن، معرفت حقیقی فاطمه، همان قدر در اوج و دست نیافتنی است که ادراک شب قدر.

او، همان حقیقت یگانه ای است که رازگشای حقایق، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، معرفت وی را هم طراز ادراک شب قدر معرفی می فرماید:

«اللیلة»، فاطمة و «القدر»، الله. فَمَنْ عَرَفَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ اَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ...؛ «لیلة»، فاطمه است و «قدر»، الله؛ از این روی هر آن که به شناخت حقیقی فاطمه، توفیق یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است.



راه پنجاهی از طهر

فرزندانی تربیت می کند مثل حسن و حسنین و زینب سلام الله علیهم، شوهری را نگهداری می کند مثل علی علیه السلام و رضایت پدري را جلب می کند مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله! راه فتوحات و غنایم که باز می شود، دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله، ذره ای از لذت های دنیا و تشریفات و تجملات و چیزهایی را که دل دختران جوان و زنها متوجه آنهاست، به خود راه نمی دهد.

بهشت پیامبر

یک بار عایشه به پیامبر گفت: چرا اینقدر فاطمه را می‌بویی؟
چرا اینقدر فاطمه را می‌بوسی؟ چرا به هر دیدار فاطمه، تو
جان دوباره می‌گیری؟

گفتم: خموش! عایشه! فاطمه بهشت من است، فاطمه کوثر
من است، من از فاطمه بوی بهشت می‌شنوم، فاطمه عین
بهشت است، فاطمه جواز بهشت است، رضای من درگروی
رضای فاطمه است، رضای خدا در گروی رضای فاطمه
است، خشم فاطمه جهنم خداست و رضای فاطمه بهشت خدا.
فاطمه جان! خاطر تو را نه فقط بدین خاطر می‌خواهم که تو
دختر منی، تو سیده زنان عالمیانی، تو برترین زن عالمی،
خدا تو را چنین برگزیده است و خدا به تو چنین عشق
می‌ورزد.

این را من از خودم نمی‌گویم، کدام حرف را من از جانب
خودم گفته‌ام؟

آن شب که به معراج رفته بودم، دیدم که بر در بهشت به
زیباترین خط نوشته است:

خدایی جز خدای بی‌همتا نیست، محمد 2 پیامبر خداست.
علی معشوق خداست، فاطمه، حسن و حسین برگزیدگان
خدا هستند و لعنت خدا بر آنان که کینه‌ورز این عزیزان خدا
باشند.



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی

راه چغازی

پیغمبر صلی الله علیه و آله، پیر مرد مستمندی را به در خانه امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد که «برو حاجتت را از آنها
بخواه»، فاطمه زهرا سلام الله علیها، تخته پوستی را که حسن و حسین علیهما السلام روی آن می‌خوابیدند و به عنوان
زیرانداز فرزندان خود در خانه داشت و چیزی جز آن نداشت، به سائل داد و گفت «ببر بفروش و از پول آن استفاده کن!»

اجر رسالت

«بگو هیچ اجر و پاداشی در برابر ابلاغ رسالتکم نمی‌خواهم، مگر دوست داشتن و نیکی به نزدیکانم...»*

آیه نازل شد. به همه‌ی مؤمنین از زن و مرد دستور نیکی به خاندان و نزدیکان پیامبر خاتم را صادر کرد. مردم مانده بودند، مودت و دوستی چه کسانی واجب است و به دستور خدای مهربان باید به چه کسانی مهرورزی و محبت کنند.

خدمت رسول خاتم آمده عرضه داشتند:

ای پیامبر خدا! نزدیکان شما - که محبت آن‌ها بر ما واجب است - چه کسانی هستند؟

حضرت ختمی مرتبت فرمود: «علی، فاطمه و فرزندان فاطمه علیها السلام» و این نکته را ۳ بار تکرار کردند.

* شوری، ۲۳



سازمان اوقاف، امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

عاشوراء از عاشورا

مادر! زینب را از عاشورا مترسان. مرا به کربلا دلداری مده.
عاشورا اینجاست! کربلا اینجاست!
اگر کسی جرأت کرد در تب و تاب مرگ پیامبر، خانه دخترش را آتش
بزند، فرزندان او جرأت می کنند، خیمه های نوادگان پیغمبر را آتش
بزنند.
من بچه نیستم مادر!
شمشیرهایی که در کربلا به روی برادرم کشیده می شود، ساخته
کارگاه سقیفه است. نطفه اردوگاه ابن سعد در سقیفه منعقد
می شود.
مادر! در کربلا هیچ زنی میان در و دیوار قرار نمی گیرد.
خودت گفته ای. ما حداکثر تازیانه می خوریم، اما میخ آهنین،
بدنهایمان را سوراخ نمی کند.
مادر! وقتی تو را از پشت در بیرون کشیدند، من میخ های خونین را
دیدم.
نگو گریه نکن مادر! باید مُرد در این مصیبت، باید هزار بار جان داد
و خاکستر شد.
ما سخت جانی کرده ایم که تاکنون زنده مانده ایم.
نگو که روزی سخت تر از عاشورا نیست.
در عاشورا کودک شش ماهه به شهادت می رسد، اما تو کودک
نیامده ات - محسنات - به شهادت رسید.
دختر اگر درد مادرش را نفهمد که دختر نیست.
من کربلا را میان در و دیوار دیدم، وقتی که ناله تو به آسمان بلند
شد.
بعد از این هیچ کربلایی نمی تواند مرا اینقدر بسوزاند.

عاشوراء
علیه السلام

ظلمه
بانغمزلی نشانی



رهام خجندی

سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

بر خلاف تصور دشمنان ملامتگر، این دختر با برکت و این وجود ذی وجود، آن چنان مایه بقای نام و یاد و مکتب و معارف
پیامبر صلی الله علیه و آله شد که از هیچ فرزند برجسته و با عظمتی، چنین چیزی مشاهده نشده است.

فاطمه، جلوه نمای جمال خدایی

هر موجودی به اندازه ظرفیت وجودی خویش، پرتوی از نور جمال احدی را نمودار می‌سازد. از این روی به هر میزان که ظرفیت وجودی موجود کامل‌تر باشد، تجلیات بیشتری از انوار جمال را منعکس می‌نماید. در نتیجه، هر چه مرتبه وجودی قوی‌تر باشد، جمال آن بیشتر و مشاهده آن لذت‌بخش‌تر خواهد بود.

آن هنگام که نور فاطمه از نور عظمت و جلالت الهی سرچشمه گرفت، تمام آسمان‌ها را غرق نورافشانی خویش گردانید؛ تا جایی که ملائکه آسمان‌ها از عظمت این آفریده خدایی، جملگی بر آستان ربوبی سر به سجده ساییدند و مات و حیران پرسیدند:

ای پرورش‌دهنده ما! و ای سید و سرور ما! حقیقت این نور بی‌نظیر چیست؟! در پاسخ سؤال خویش، شنیدار این وحی الهی شدند که:

این آفریده، پرتوی است از نور من که در آسمانم جایش داده‌ام، او را از عظمت بی‌انتهای خویش آفریده‌ام؛ او را از صلب پیامبری از پیامبرانم خارج خواهم گردانید که با فضیلت‌ترین پیامبران است؛ از این نور، امامانی را برمی‌انگیزم که امر مرا اقامه می‌کنند و به حقیقت من رهنمون می‌شوند؛ ایشان را جانشینان خویش در روی زمین، بعد از خاتمه وحیم، قرار خواهم داد.



ره‌نمایان

سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان فرهنگی و اجتماعی

این کوثر عظیم فزاینده روز به روز درخشان‌تر، نسل عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله را در تمام اقطار اسلامی پراکند و امروز هزاران، بلکه هزاران هزار خاندانهای مشخص شناخته شده در همه دنیای اسلام، نمودار بقای نسل جسمانی آن بزرگوارند؛ همچنان که هزاران مشغول هدایت در دنیا نمودار بقای معنوی آن مکتب و آن وجود مقدسند.

فاطمه

بسم الله الرحمن الرحيم

نور تبسم فاطمه عليها السلام

بهشتیان در جنت های جاویدان غرق لذت ببری از انواع نعمت های بهشتی می باشند که به ناگاه نوری فروزنده همچون نور خورشید، همه بهشت ها را نورافشان می کند. تَلَأُوْا این نور، تمام توجه بهشتیان را از لذت ها و نعمت های بهشتی بازگردانده، به خود معطوف می دارد. در این هنگام، در حالی که غرق تماشای این نور گشته اند، با تعجب و حیرت از یکدیگر می پرسند: این نور چیست و از آن کیست؟! شاید که پروردگار پرعزت ما جلوه گر شده و بر ما نظر افکنده است!!!

برخی دیگر در پی نظاره این نور بی مثال به مناجات با خداوند دل می سپارند و می پرسند: پروردگارا! همانا در کتاب خود در وصف بهشت فرموده ای: بهشتیان، در جنت خورشیدی نمی بینند؛ پس این خورشید فروزان که نور همه جنان در پیشگاه آن بی فروغ است، چیست؟! و در نهایت، پاسخ خود را می یابند؛ این نور، نور تبسم فاطمه زهرا عليها السلام به روی علی مرتضی علیه السلام در فردوس اعلاست که نورافشان جنان و لذت بخش جنتیان گردیده است؛ چنان نوری بی مثال که انوار جنان با وجود آن، توان فروغ و پرتوافشانی نمی یابند و لذتی وصف ناشدنی که تمام نعمت ها، لذت ها و بهجت های بهشتی در پیشگاه آن، مجال دلربایی و عشوه گری نمی یابند.

نور تبسم فاطمه عليها السلام به روی امیرمؤمنان علیه السلام در بهشت، والاترین لذت و بی مثال ترین ابتهاج بهشتیان می شود و این خود شاهد دیگری است بر کمال ظرفیت وجودی فاطمه.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از نغمه بی نشانی

عظمت فاطمه زهرا سلام الله علیها، در سیره آن بزرگوار شکار است. یک مسأله این است که ما چه شناختی از فاطمه زهرا سلام الله علیها داریم؟ این یک حرف است. بالاخره دوستان اهل بیت علیهم السلام، در طول زمان، تا آنجا که توانستند سعی کردند به حق دختر بیغمبر، فاطمه زهرا سلام الله علیها معرفت پیدا کنند.

زیباترین سرمشق بخشش

تو اصلاً برای خودت نبودی، ایثار محض بودی و زیباترین سرمشق بخشش.

یادت هست که من و حسین در بستر بیماری خفته بودیم و تو و پدر پروانه وار گردمان می‌گشتید و مداوایمان می‌کردید. نذر کردید که سه روز روزه بگیرید.

ما به لطف خدا و دعای شما شفا یافتیم و اولین روز ادای نذر آغاز شد و ما هم با شما سه روز را روزه گرفتیم.

وقت افطار بود، که صدای در بلند شد. مسکینی بود که یاری می‌خواست. هنوز کلام فقیر به پایان نرسیده بود که تو و پدرم نان‌های خود را بر روی هم گذاشتید و ناگاه نانهای من و حسین و فضا را هم بر روی آن یافتید و همه را تحویل سائل دادید.

افطار با آب گشوده شد و همه گرسنگی را با خود به رختخواب بردیم. و اینگونه سه روز بر ما گذشت بی آنکه چیزی غیر از آب در سفره داشته باشیم.

بعد از این روز سوم روزه، من و حسین از حال رفتیم، تو چشمانت به گودی و کبودی نشست بود، اما به نماز ایستادی و پدر هم که مرد گرسنگی بود و صبوری، چون کوه، استوار ایستاده بود و خم به ابرو نمی‌آورد ولی به حال ما رقت می‌برد.



رهم‌بخشای زهرا

سنت لا یتغیر الہی نکذاشت که زهرای مرضیه سلام الله علیها در پشت حجاب غلیظ اوہام پنهان بماند و آن ستارہ در خشان خونین، در گذشت زمان به خورشیدی تابان بدل شد. و امروز نام او و یاد و مظلومیت او از همه حصارهای کتمان، عبور کرده است. و به اعماق دلها و جانها رسیده است. و این درخشندگی و قز ایندگی ادامه خواهد داشت: «اعنا اعطیناک الکوتر»...

سازمان آوفا، امور خیرات
سازمان فرهنگی، اجتماعی

تو حقیقت لیلة القدری

یا فاطمه!

تو حقیقت لیلة القدری؛ همان شبی که **فَیْهَا یُفَرِّقُ کُلَّ أَمْرٍ حَکِیْمٍ**؛
پس تو میزان جداسازی حق از باطلی.

یا زهرا!

تو تفسیر لیلة القدری؛ همان شبی که ظرف نزول حقیقت قرآن گشته
است. پس تو حقیقت قرآنی و ظرف نزول یازده کلام الله ناطق. تو
آئینه دار تمام اسما و صفات پرودگاری.

یا راضیه!

تو باطن لیلة القدری؛ همان شبی که مبارکه است و همان شبی که
حاجات بندگان در آن برآورده می شود و دُعای ایشان در آن به
اجابت می رسد. هنگامه ریزش فیوضات، خیرات و برکات بی نهایت
الهی. پس تو سرچشمه بی کرانه برکت و خیر کثیری.
تو تجلی تمام رحمت ربی. تو وجیهه عنداللهی که عرض نیاز
حاجتمندان با وساطت تو به درجه اجابت می رسد.

یا طاهره!

متحیرم که چه خوابت؟ تو مظهر واجب الوجودی. تو معنی جان
ممکناتی. تو جام جهان مُمای ذاتی. تو مظهر جمله صفاتی. تو مجهولة
القدری؛ همان گونه که مخفیة القبری.
تنها خدا می داند که در آفرینشت چه کرده است؛ تنها خدا.

یا زهرا
یا فاطمه
یا سیده

چهارچرخ

کلمه
بانومرئی نشانی



راهم چناری

مقام فاطمه زهرا علیها السلام، در خور آن است که عقول برجسته انسان های بزرگ، در اصلی ترین رشته های تفکر شان بیاندیشند و زبانهای فصیح ترین و بلیغ ترین گویندگان و شعرا و سرایندگان، آن اندیشه ها را در قالب کلمات بیاورند و سرشارترین ذوق ها و جوشان ترین طبع های فیاض و سیال هنرمندان و شاعران، آنها را به صورت شعر و سخن منظم، با بهترین گویش ها و حنجره ها بیان کنند.